گزارش

تأکید فعالان حوزه میراث و معماری بر ضرورت حفاظت از میراث معاصر ایران

حمله به معماری مدرن

شرق: ساختمان شیشه‌ای صداوسیما، شاهکاری از عبدالعزیز فرمانفرمائیان در حمله‌ای هوایی مورد اصابت قرار گرفت و بخش‌هایی از آن تخریب شد. این بنای تاریخی که قلب رسانه‌ای کشور به شمار می‌رود، یکی از نمادهای برجسته معماری مدرن ایران است. این ساختمان توسط مهندسان مشاور عبدالعزیز فرمانفرمائیان و همکاران طراحی شده و ساخت آن در سال ۱۳۴۶ آغاز شد. این بنا نه‌تنها به دلیل طراحی خاص خود، بلکه به عنوان نمادی از ورود ایران به عصر معماری مدرن شناخته می‌شود.

ساختمان شیشه‌ای صداوسیما، سازه‌ای مکعبی‌شکل است که از الگوی مدرن حیاط مرکزی بهره می‌برد. این طراحی منحصربه‌فرد، که توسط عبدالعزیز فرمانفرمائیان خلق شده، به دلیل استفاده از شیشه به عنوان عنصر اصلی نما، به این نام شهرت یافته است. این بنا بخشی از مجموعه بزرگ‌تر صداوسیماست که در زمینی به مساحت ۱۲۰ هکتار در منطقه جام‌جم تهران واقع شده است.

ساختمان شیشه‌ای، به عنوان یکی از میراث‌های معماری مدرن ایران، نمادی از نوسازی و پیشرفت معماری دوران معاصر است. طراحی آن با هدف ایجاد فضایی کاربردی برای فعالیت‌های رسانه‌ای و در عین حال نمایش قدرت و پیشرفت تکنولوژیک ایران در آن زمان انجام شد.

نمای شیشه‌ای این ساختمان از ویژگی‌های شاخص آن به شمار می‌آید. استفاده گسترده از شیشه، نه‌تنها به زیبایی بصری کمک کرده، بلکه امکان ورود نور طبیعی به فضای داخلی را نیز فراهم می‌کند. این ویژگی با الهام از معماری مدرن جهانی، به‌ویژه سبک‌هایی که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رایج بودند، طراحی شده است.

نمای شیشه‌ای به صورت فریم‌لس یا کرتین‌وال اجرا شده است؛ به طوری که شیشه‌ها با فاصله‌ای کم و بدون عناصر اضافی نصب شده‌اند و با چسب سیلیکون آب‌بندی می‌شوند. این روش، ظاهری یکپارچه و پیوسته در نما ایجاد می‌کند. ساختمان همچنین از الگوی حیاط مرکزی بهره می‌برد که در معماری مدرن به عنوان راه‌حلی برای ایجاد فضاهای باز و کاربردی در داخل سازه‌های بزرگ شناخته می‌شود. این حیاط مرکزی به تهویه طبیعی و نورگیری بهتر کمک می‌کند. سازه اصلی ساختمان از بتن آرمه ساخته شده که به صورت اکسپوز (نمایان) اجرا شده و استحکام بالایی به بنا بخشیده است. این روش ساخت، به دلیل مقاومت در برابر عوامل طبیعی و زیست‌محیطی، در آن زمان مورد توجه قرار گرفت و حتی پس از گذشت سال‌ها، ساختمان همچنان از نظر سازه‌ای مقاوم است. پروژه در سال ۱۳۴۶ آغاز شد. برنامه‌ریزی اولیه توسط عبدالعزیز فرمانفرمائیان و همکارانش انجام شد و شامل طراحی یک سازه مدرن و کاربردی برای مرکز رادیو و تلویزیون ملی ایران بود. مطالعات اولیه نشان داد که برای پاسخ‌گویی به نیازهای آینده سازمان، به‌جای ساختمان سه‌طبقه پیشنهادی کارفرما، ساختمانی بلندتر و با کاربری‌های متنوع‌تر مورد نیاز است. این تصمیم منجر به طراحی یک مجموعه چندمنظوره شد.

نمای شیشه‌ای نیز با استفاده از سیستم کرتین‌وال یا فریم‌لس اجرا شد. پروفیل‌های آلومینیومی عمودی (مولیون) با براکت‌های مخصوص به سازه متصل شده و سپس پروفیل‌های افقی (ترنزوم) روی آنها نصب شدند. شیشه‌ها با لاستیک‌های مخفی برای آب‌بندی و هوابندی نصب شدند تا نمایی یکپارچه ایجاد شود. بخش‌هایی از مجموعه صداوسیما، از جمله ساختمان شیشه‌ای، در حمله روز ۲۶ خردادماه آسیب دید. شفق متولی، کارشناس ارشد طراحی شهری، با اشاره به اهمیت حفاظت از میراث معماری مدرن ایران، وضعیت ساختمان صداوسیما -که با عنوان «ساختمان شیشه‌ای» شناخته می‌شود- را مورد بررسی قرار داد و تأکید کرد: این بنا یکی از آثار شاخص دفتر مشاور عبدالعزیز فرمانفرماست که گفته می‌شود در حدود سال ۱۳۴۶ ساخته شده است. اگرچه در شرایط فعلی شاید پرداختن به چنین موضوعی اولویت برخی نباشد، اما به باور من، هم‌زمان با رسیدگی به دیگر مسائل ضروری، نباید موضوع میراث معماری مدرن را نادیده گرفت.

او با اشاره به اظهارات اخیر آقای سعادتی، مسئول ثبت میراث، گفت: طبق خبری که چند روز پیش منتشر شد، خوشبختانه تاکنون هیچ‌کدام از آثار ثبت‌شده آسیب ندیده‌اند و آثار موزه‌ای نیز در مکان‌های امن نگهداری می‌شوند. اما آنچه همچنان به عنوان یک چالش باقی مانده، مسئله پذیرش معماری مدرن به‌عنوان بخشی از میراث ماست.

متولی افزود: برخلاف معماری سنتی ایرانی که با زبان بومی، رنگ، تناسبات و مصالح آشنای خود با ذهن و روح مردم در ارتباط است، معماری مدرن نماینده ما در خانواده بزرگ‌تری از گفتمان جهانی است. این معماری، نماد تلاش ما برای همگامی با تحولات جهانی و فناوری‌های نوین است و در فضاهایی چون سینما، ورزشگاه یا ساختمان‌های اداری همچون صداوسیما تجلی یافته که پیش‌تر جایگاهی در فضاهای سنتی نداشتند.

او با تأکید بر ویژگی‌های خاص ساختمان صداوسیما بیان کرد: جدا از بحث‌های حقوقی و موضوعات مربوط به غرور ملی، اگر بخواهیم صرفا از منظر میراث معماری نگاه کنیم، این ساختمان از چند جنبه دارای اهمیت ویژه‌ای است. نخست اینکه پروژه توسط دفتر مشاور فرمانفرما طراحی شده؛ مجموعه‌ای که در شکل‌گیری نظام مشاوره حرفه‌ای در معماری ایران نقش مؤثری ایفا کرد. فعالیت این دفتر، نمادی از آغاز مستندسازی معماری در ایران است؛ از مشاهده و متر کردن فضا تا طراحی دقیق مبتنی بر نقشه و محاسبه مهندسی.

او ادامه داد: همچنین ساختمان صداوسیما در زمان ساخت خود، نمادی از یک فعالیت تازه در کشور بود. انتخاب مصالح، فرم معماری و حتی عنوان غیررسمی‌اش یعنی «ساختمان شیشه‌ای» نشان از پیامی دارد که آن زمان می‌خواست منتقل کند؛ شفافیت، اطلاع‌رسانی و بازبودن به روی جامعه. این ساختمان با هویت عملکردی خود سازگار بود.

متولی در بخش دیگری از سخنانش، ضمن ابراز نگرانی نسبت به وضعیت فعلی این ساختمان و دیگر بناهای مدرن مشابه گفت: متأسفانه اغلب این بناها در طول حیات‌شان، محل استقرار نهادهایی با حساسیت‌های امنیتی بوده‌اند و همین موضوع باعث شده امکان بازدید عمومی، مستندنگاری دقیق یا بررسی تخصصی‌شان فراهم نباشد. در حالی که بازبودن این فضاها برای عموم، خود نوعی سرمایه‌گذاری در راستای حفاظت از میراث معماری مدرن به شمار می‌رود. او با اشاره به تجربه‌های جهانی در زمینه حفاظت از بناهای فرهنگی در بحران‌ها افزود: در اغلب کنوانسیون‌ها و بیانیه‌های جهانی حوزه میراث فرهنگی، بر ضرورت حفاظت از آثار حتی در شرایط اضطراری و جنگی تأکید شده است. با این حال، همیشه همه به این اصول پایبند نمی‌مانند. امیدوارم در آینده‌ای نزدیک، این ساختمان‌ها فرصت دیده‌شدن، ثبت‌شدن و گفت‌وگو پیرامون حفاظت درست‌شان را بیابند؛ گفت‌وگویی که تنها راه رسیدن به مسیر معقول و حرفه‌ای برای حفاظت و احیای معماری مدرن ایران است.

ساختمان شیشه‌ای صداوسیما، اثر عبدالعزیز فرمانفرمائیان، نمونه‌ای برجسته از معماری مدرن ایران است که با استفاده از نمای شیشه‌ای، سازه بتنی اکسپوز و الگوی حیاط مرکزی، به یک نماد فرهنگی و معماری تبدیل شده است. نحوه ساخت آن، با بهره‌گیری از تکنیک‌های مدرن مانند سیستم کرتین‌وال و بتن آرمه، نشان‌دهنده پیشرفت‌های مهندسی و معماری در ایران دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی است. این بنا، با وجود آسیب‌های اخیر، همچنان به عنوان یک میراث ارزشمند معماری شناخته می‌شود.

خوانشی از فضای زیرزمین به‌عنوان پدافند غیرعامل

فرصت‌های پنهان بافت تاریخی

شفق متولی، پژوهشگر میراث معماری: آشیان‌کردن و خانه‌سازی، وسیله اصلی و اساسی ابراز وجود و رشد شخصی است. ما محیط بلافصل خودمان را خلق می‌کنیم و بعد درباره‌اش می‌اندیشیم و تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم. ما خودمان را انعکاس‌یافته در آن می‌یابیم، آنچه را که هنوز پیدا نیست، می‌بینیم و انعکاس مزبور را بازمی‌گردانیم و درون درک‌مان ادغام می‌کنیم... . یک خانه درخور می‌تواند از ما محافظت کند، ما را درمان کند و اعاده و احیای‌مان کند، آنچه را که اکنون هستیم، بیان دارد و در طول زمان به ما کمک کند تا آنچه قرار است باشیم، بشویم (همه چیز درباره خانه، مایکل آلن فاکس، مهدی نصراله‌زاده، نشر بیدگل، چاپ دوم).

اگر در هفته گذشته مطالبه‌ای مبنی بر بازنگری ضوابط طراحی پلان بناها با درنظرگرفتن موضوع زیرزمین در نقش «پدافند غیرعامل» مطرح می‌شد یا ایده‌ای بیان می‌شد که «بافت تاریخی» می‌تواند علاوه بر اینکه نقش هویتی-گردشگری خود را ایفا می‌کند، پتانسیل تأمین‌کننده یکی از نیازهای زیرساختی ما را به‌عنوان پدافند غیرعامل داشته باشد، گوش شنوایی برای شنیدن یا اندک زمانی برای اندیشیدن به این ایده نیز حتی یافت نمی‌شد.

اما شاید حالا در کمتر از یک هفته که زیست شهری ما در ایران دستخوش تغییراتی شده، باید از این مجال برای ایجاد امکان بازاندیشی بهره برد.

در ساده‌ترین تعریف پدافند غیرعامل آمده است: «پدافند غیرعامل به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که بدون استفاده از جنگ‌افزار و با هدف کاهش آسیب‌پذیری در برابر تهدیدات مختلف (مانند جنگ، بلایای طبیعی و...) انجام می‌شود. این اقدامات شامل پوشش، پراکندگی، استتار، اختفا و دیگر تمهیدات است که به منظور حفظ جان و مال انسان‌ها و همچنین کاهش خسارات وارده به تأسیسات حیاتی و زیرساخت‌های کشور انجام می‌شود».

به خاطر بیاوریم که مهم‌ترین درس‌آموزی بیماری کرونا به جامعه متخصص می‌توانست یادآوری فقدان یکی از مهم‌ترین بخش‌های معماری خانه با عنوان «حیاط» باشد. عنصری که قربانی سرمایه‌داری زمین و پاسخ‌گویی نامناسب مدیران و کارشناسان به موضوع مسکن شد. هرچقدر مبانی معماری مدرن در تلاش برای ایجاد اصولی بود که کیفیت زیست زندگی بشر را در فضاها بهبود ببخشد، آنچه به‌عنوان تحول به صورت گسترده به جامعه ایرانی عرضه شد (به دلیل عدم خوانش صحیح معماری فضاها اعم از تاریخی و مدرن) عاری از کیفیت‌های زیست مناسب بود. در نهایت حذف‌شدن فضاهای نیمه‌باز (بالکن و حیاط) و اضافه‌شدن آنها به توده بنا بدون در نظر گرفتن عواقب روان‌شناختی آن و سنگین‌شدن وزنه کمّی بنا در برابر عوامل کیفی، در نهایت ۵۰ سال بعد در یک بحران، خود را نمایان کرد.

بیماری کرونا از هریک از ما به‌عنوان ابزار خود بهره می‌برد برای گسترش خود. به نوعی ما عامل آسیب به عزیزان خود بودیم، درحالی‌که برای محافظت از روحیه و جلوگیری از افسردگی نیز دیدار عزیزان امری ضروری بود. اگر عنصر «حیاط» در معماری خانه‌ها حفظ می‌شد یا با خوانشی صحیح از آن امروز در فضاهای مسکونی عنصری مشابه آن را مهیا می‌کردیم، امکان هم‌رسانی و دیدار بدون ترس از آسیب مهیا می‌شد.

حالا در شرایط کنونی، فقدان یکی دیگر از عناصر حذف‌شده معماری به صورت یک نیاز اساسی احساس می‌شود. اولین پیشنهاد توصیه‌های آموزشی درباره حمله‌های هوایی مراجعه به پناهگاه است. پناهگاه‌های شهری به عامیانه‌ترین شکل‌شان اشاره به تونل‌های مترو (در صورت داشتن زیرساخت‌های تأسیساتی و خدماتی) طبقات منهای یک پارکینگ‌ها و مراکز تجاری است و البته اشاره به این نیز دارد که در صورت داشتن زیرزمین، پناه‌گرفتن در آن بهترین جای امن است که در نبودش حمام‌ها جای آن را گرفته‌اند.

پرداختن به «پناهگاه‌های شهری، استانداردها و ضرورت‌های‌شان» فرصت دیگری را می‌طلبد اما در میان هیاهو و اضطراب این روزها، بازاندیشی به پتانسیل‌های «بافت تاریخی» به‌عنوان یک محوطه شهری که می‌تواند پناهگاه بزرگ شهر باشد، ضروری است؛ بافتی که ساختار درهم‌تنیده‌اش سکوت توأم با صدای پرندگان را فراهم می‌آورد و معماری‌اش با زیرزمین‌های به‌هم‌پیوسته در زمان نیاز تبدیل به پناهگاه می‌شود و در زمان زندگی روزمره فضایی برای انجام کار و حتی انبار. از یاد نبریم که این فضاها در زمانی نه‌چندان دور بخشی از فضای خدماتی خانه مانند آشپزخانه-مطبخ، سرویس بهداشتی و حمام را در خود جای می‌دادند. همین عنصر در ادامه در اولین تجربه‌های خود در معماری مدرن به صورت فضاهای نیمه‌باز نقش مفصلی بین بنا و حیاط را بازی می‌کردند و فعالیتی نظیر گلخانه یا فضای کار را داشتند. نمونه آن در خانه گفتمان شهر (خانه وارطان) اثر وارطان هوانسیان و خانه اندیشمندان علوم انسانی اثر پل آبکار قابل مشاهده است.

معماری سرزمینی ما همان‌قدر که در طول سال‌های گذشته با برچسب‌هایی نظیر «بافت فرسوده و ناکارآمد» یا «کلنگی» برای معماری دوره تحول از خوانش و درس‌آموزی محروم مانده، به نظر می‌رسد به همان اندازه نیز ظرفیت پاسخ‌گویی نیازهای اضطراری زیست آدمی را دارد و تنها نیازمند بازاندیشی در شیوه‌های ارزش‌گذاری از مبنای کمّی به کیفی و به‌روزرسانی تأسیسات است. امیدواریم سرزمین ایران این مرحله از تاریخ پردرد خود را به سلامت طی کند و امید به اینکه جامعه کارشناسی و مدیریتی در روزگار ثبات از آسیب‌شناسی معماری امروز و درس‌آموزی‌های معماری ایران غفلت نکند.

معماری، زمین و قصه: بازشناسی یک نسبت فراموش‌شده

وحید قاسمی، معمار و مدیر موزه خیابان ولیعصر: فرهنگ (culture) از ریشه «کِشت» و «پروردن» می‌آید، به معنای به‌جاآوردن و حق چیزی را اداکردن. تعریف کشاورزی از منظر واژه‌شناسی فرهنگ می‌شود: حق و ادب زمین را به‌جاآوردن؛ بذر نهادن در خاکی که استعداد رویاندن جوانه دارد و آب‌دادن به آن، تا زمین به حق خود -یعنی باروری- برسد.

زندگی هم به نوع دیگری استعدادی است که در اثر تعامل انسان با زمین و ممکنات زمینی و اهلی‌کردن آن در تمام مراتبش محقق می‌شود؛ با این قرائت سال‌هاست که این سؤال برای من پیش آمده است: آیا یکی ازکارویژه‌های معماری این نیست که حق زمین را بجا بیاورد؟ یا معماری چگونه می‌تواند حق زمین را به‌عنوان بستر زندگی انسان ادا کند؟

معماری همواره فرصتی بوده برای ترجمه زندگی به فضا و خلق مکان که با اهلی‌کردن مواد و مصالح و تربیت آنها از خاک و آب و چوب تا کیفیت‌هایی همچون نور فضایی ساخته شود که زندگی در آن شکوفا شود.

اما امروز در بسیاری موارد معماری از این کارویژه خود فاصله گرفته و به باری بر دوش زمین بدل شده است؛ ساخت‌وسازهایی که صرفا زمین را می‌پوشانند و نفس آن را می‌گیرند، بی‌آنکه آن را به واسطه امکان زندگی شکوفا کنند یا فرصتی برای بروز ظرفیت‌هایش بدهند. این در حالی است که معماری می‌تواند -و باید- نقشی دیگر ایفا کند: نگهبان و پرورش‌دهنده زمین و ظرفی برای شکوفایی زندگی باشد.

امروز بیش از هر زمان نیاز داریم معماری را در نسبت با زمین بازتعریف کنیم هر بنا، هر خیابان، هر فضای عمومی را باید با این پرسش بنگریم که آیا به به‌جاآوردن حق زمین کمکی می‌کند؟ آیا به زمین فرصت می‌دهد خود را نشان دهد و نفس بکشد؟

این امر نیاز به بازتعریفی از معماری دارد و باید به سه نقش بنیادین معماری توجهی مجدد شود، نقش‌های حفاظت‌کننده (زمین را مراقبت می‌کند و به آن امکان تنفس می‌دهد)/ راوی (قصه زمین و مردم را در فضا جاری می‌کند) و شکوفاگر (به زندگی در بستر زمین معنا و عمق می‌بخشد).

اما چگونه می‌توان این مفاهیم را در محصول معماری و در نظر و عمل و برای همه کسانی که لاجرم در معماری و با معماری زندگی می‌کنند ملموس کرد؟

به گمان من راهبردش قصه است، نه چون این روزها همه از قصه می‌گویند چون تعامل انسان با زمین و تجلی ساحت‌های متکثر زندگی حتی معماری با قصه آغاز شده است؛ با قصه می‌توان متوجه نقش معماری در جاری‌کردن زندگی شد از مادی‌ترین سطح و ساحت تا تجلی معانی اخلاقی فرهنگی و... .

برای تبیین آنچه در بالا درباره‌اش صحبت کردم از میان کرور کرور آثار که ماندگار هستن به بازخوانی سه کار که به زعم من تجلی همه این حرف‌ها هستند، پرداختم و روایتی را از این موضوع تبیین کرده‌ام.

قصه اول: دهکده‌ای که از خاک برخاست (حسن فتحی و گورونای نو)

در دل بیابان‌های مصر، معمار مصری حسن فتحی با رؤیایی روشن، طرحی برای دهکده‌ای نو ریخت که به‌جای سنگ و بتن، از خاک و خاطره ساخته شده بود. روستای گورونای نو، پاسخی بود به این پرسش که معماری چگونه می‌تواند به جای تحمیل خود بر زمین، از دل آن بروید.

فتحی از مصالح بومی بهره گرفت: خشت، گنبد، طاق، حیاط مرکزی. خانه‌هایی که مردم خودشان می‌توانستند بسازند و در آنها زندگی کنند. اقلیم گرم و خشک نه مانع که راهنما بود: ضخامت دیوارها، گردش هوا، سایه‌ها. او نه‌فقط خانه، بلکه یک زیست‌بوم طراحی کرد: مسجد، بازار، میدان، تئاتر روباز. معماری در این پروژه، زبان زندگی شد.

گورونای نو نشان داد که طراحی می‌تواند زمین را احیا کند، فرهنگ را فعال سازد و فضا را به قصه‌ای بدل کند که مردم آن را زندگی می‌کنند. این دهکده، یادآور آن است که معماری، اگر از خاک و مردم آغاز شود، می‌تواند پناهگاه کرامت باشد.

قصه دوم: مسجدی که شهر را زنده کرد (راسم بدران و مسجد جامع ریاض)

در واپسین سال‌های قرن بیستم، قلب تاریخی ریاض از رمق افتاده بود. در میانه این فراموشی، راسم بدران با طراحی مسجد جامع ریاض، معماری را به میانجی فرهنگی بدل کرد که میان گذشته و آینده، زمین و زندگی، پیوند برقرار می‌کرد.

بدران به جای تقلید یا گسست، به بازآفرینی پرداخت: دیوارهای بلند، برج‌های مربع‌شکل، رواق‌ها و گذرگاه‌ها، تجربه‌ای فضایی از قصه شهر قدیم می‌آفریدند. نور از شکاف‌هایی هندسی وارد می‌شد و سایه‌ها به زبان فرهنگ بدل می‌گشتند. این فرم‌ها نه تزئینی بودند و نه صرفا اقلیمی، بلکه قصه‌گو بودند.

مسجد، تنها یک بنا نبود. بدران آن را به مرکز فضایی عمومی بدل کرد؛ جایی برای آمدوشد، برای خنکای عصرانه، برای زندگی جمعی. مسجد دوباره نقش قلب تپنده شهر را یافت، جایی برای توقف، گفت‌وگو و خاطره.

این پروژه نشان داد که معماری می‌تواند حافظ خاک باشد، راوی هویت و بستر شکوفایی. بدران از ریاض یک قصه ساخت؛ قصه‌ای که هنوز در میدان و رواق، در سایه و آفتابش، ادامه دارد.

قصه سوم: مدرسه‌ای از جنس زندگی (فرانسیس کره و مدرسه گندو)

در روستای کوچک گندو در بورکینافاسو، فرانسیس کره، معمار و زاده همان روستا، مدرسه‌ای ساخت که نه با بودجه‌های بزرگ، بلکه با مشارکت مردم و مصالح محلی شکل گرفت. این مدرسه، تجسم معماری‌ای است که از زمین و زندگی می‌روید.

سقف دوتایی با تهویه طبیعی، دیوارهای آجری از خاک همان روستا، کلاس‌هایی روشن و خنک در گرمای ۵۰ درجه آفریقا. اما داستان فقط در طرح فنی نبود: فرایند ساخت خود یک آیین شد. مردم خشت زدند، زنان خاک را با ضرباهنگ موسیقی کوبیدند، طبل‌نوازها فضا را پر کردند. مدرسه ساخته شد، اما مهم‌تر از آن، جامعه‌ای هم‌بسته‌تر شکل گرفت.

مدرسه گندو نشان داد که معماری، اگر ریشه در فرهنگ و اعتماد به مردم داشته باشد، می‌تواند فضایی بسازد که آینده را ممکن کند. این بنا، نه یک کالای طراحی‌شده، بلکه قصه‌ای مشترک میان انسان، زمین و امید است.

فرجام سخن: معماری، بذر فرهنگ در خاک زمین

سه روایت از مصر، عربستان و آفریقا نشان دادند که معماری زمانی معنا می‌یابد که میان انسان، زمین و قصه پیوند برقرار شود. چه آن‌گاه که معمار از دل خاک جامعه‌ای نو می‌سازد، چه وقتی که بنا هویت شهر را بازمی‌تاباند، و چه در آن مدرسه‌ای که سقفش از فرهنگ بومی برآمده است.

اما این بازگشت به ریشه‌ها نباید به نوستالژی بدل شود. معماری قصه‌گو، نه بازگشت به گذشته، که خلاقیتی است در دل اکنون؛ بهره‌گیری از زمین به‌مثابه شریک طراحی، و فرهنگ به‌مثابه روایتی زنده. بنایی که چنین باشد، نه تحمیل‌شده بر زمین، بلکه روئیده از آن است، چون گیاه با ریشه‌ای در خاک و سری رو به آفتاب.

ادای حق زمین یعنی فرصت‌دادن به تنفس و شکوفایی‌اش و مردم نیز تنها زمانی در فضا احساس تعلق می‌کنند که قصه خود را در آن بازشناخته باشند.

معماری، زمین و قصه، درهم‌تنیده‌اند. هر بنا می‌تواند حامل روایتی باشد که از اقلیم آغاز می‌شود، با فرهنگ معنا می‌گیرد و به زندگی روزمره پاسخ می‌دهد. رسالت امروزین معمار، سبک‌کردن بار زمین است، نه افزودن بر آن؛ ساختن فضاهایی که ریشه در خاک دارند و سایه‌شان مأمن آیندگان باشد.

خبر

چرا تهران آژیر قرمز ندارد؟

خبرآنلاین: «توجه توجه؛ علامتی که هم‌اکنون می‌شنوید اعلام خطر یا وضعیت قرمز است...»؛ آنها که خاطرات جنگ ایران و عراق را به یاد می‌آورند این جمله را بارها شنیده‌اند. آنها خاموشی پس از آن و ماندن در زیرزمین خانه تا زمان اعلام وضعیت سفید را به خاطر می‌آورند، اما در این چند روز خبری از آژیر قرمز نبوده است.

احمد صادقی، عضو شورای شهر تهران، درباره آژیر قرمز در زمان حملات هوایی گفت: این وظیفه به عهده ستاد وضعیت اضطراری است تا هشدارها را اعلام کند و مردم بتوانند پناه‌گیری کنند. پیشنهاد من این است که اگر چنین وضعیتی ادامه پیدا کرد، حتما باید ستاد وضعیت اضطراری تشکیل شود. البته این نهاد با مدیریت بحران تفاوت دارد. مدیریت بحران فقط برای حوادث غیرنظامی، غیرامنیتی و غیرمسلحانه تعریف شده است، اما در قانون، موضوعات نظامی و امنیتی از مدیریت بحران جدا شده‌اند. پس باید یک ستاد مجزا برای تصمیم‌گیری در وضعیت‌های اضطراری تشکیل شود.

صادقی با تأکید بر لزوم اطلاع‌رسانی به‌موقع و دقیق به شهروندان افزود: در شرایط فعلی، باید آژیرهای وضعیت قرمز و سفید تعریف و اطلاع‌رسانی شود تا مردم آگاه باشند. همچنین با پیشرفت تکنولوژی، امکان ارسال هشدار از طریق تلفن همراه وجود دارد، حتی اگر گوشی استفاده نشود یا در کناری گذاشته شده باشد، می‌توان هشدار را دریافت کرد.

او درباره ایجاد تیم‌های روان‌شناسی یا برگزاری کارگاه‌های آموزشی آمادگی در برابر مخاطرات در سراهای محلات گفت: این موضوع می‌تواند مسئولیت مدیریت شهری باشد؛ نه اینکه قانونا متولی آن باشد، اما از جنبه مدیریت شهروندی می‌تواند ورود کند. در زمان حملات، مردم باید اقلام زیستی و امدادی اولیه را در دسترس داشته باشند.

عضو شورای شهر تهران همچنین تصریح کرد: در شرایط بحران، موضوعی مانند زلزله با حملات امنیتی تفاوت دارد. باید پناهگاه‌هایی در نظر گرفته شود و مسیرها باز بماند تا نیروهای امدادی مانند آتش‌نشانی، هلال‌احمر، اورژانس و خدمات شهری مانند آب، برق و گاز بتوانند به‌موقع وارد عمل شوند. شهروندان نیز باید از تجمع در محل حادثه خودداری کنند و فقط در صورت درخواست دستگاه‌های امدادی وارد عمل شوند.

این عضو شورای شهر همچنین به ضرورت حمایت روانی از آسیب‌دیدگان اشاره کرد: سازمان بهزیستی باید متولی ارائه خدمات روانی باشد، در کنار خانواده‌های آسیب‌دیده حضور یافته و مشاوره و کمک‌های لازم را ارائه دهند.

صادقی یادآوری کرد: شهرداری تهران در حوزه پدافند غیرعامل نیز مأموریت‌هایی برعهده دارد و حتی در ماه گذشته یک مانور کامل پیش‌بینی شده بود که به دلیل تحولات اخیر، به اقدام عملی تبدیل شد. این فرصتی مهم برای سنجش آمادگی شهر بود.

صادقی، در ادامه با اشاره به وضعیت امنیتی اخیر و لزوم آمادگی همه‌جانبه شهر و شهروندان برای شرایط احتمالی، گفت: این وضعیت باید فرصتی باشد که هم مدیریت شهری و هم دستگاه‌های مسئول توان خودشان را بازیابی کنند برای یک اقدام بلندمدت. البته این وضعیت کوتاه‌مدت خواهد بود و طرف مقابل از اقدامات شرارت‌آمیز خود دست برمی‌دارد.

او در ادامه افزود: پیش‌بینی من این است که با قدرت نظامی که جمهوری اسلامی ایران در اختیار دارد، دشمن این واقعیت را باور خواهد کرد که نمی‌تواند در برابر این توان ایستادگی کند. ما غزه یا یمن نیستیم؛ ما قدرت نظامی بالایی داریم و آنها نیز به‌خوبی این را می‌دانند. به نظر می‌رسد این شرایط طولانی نخواهد بود، اما همین کوتاه‌بودن نباید باعث غفلت ما در آمادگی و تجهیز پدافندی شود.